

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژان میشل ورنوشه
برگردان از: حمید محوی
۲۳ جون ۲۰۱۳

ایران، تخریب ضروری

بخش ۱۳



ضمیمه ۱

می/جون ۲۰۱۰ - قدرت های نوظهور خود را به بازی غرب در خاورمیانه دعوت کرده اند

۲ ژوئن ۲۰۱۰، آنکارا - غزه - برازیلیا

روزنامه اسرائیلی معاریف با گله می نویسد «اسرائیل نبرد افکار عمومی را باخت». در حقیقت، پس از نخستین موج احساسات، دوشنبه ۳۱ می، رسانه ها فوراً دوباره کنترل اوضاع را به دست گرفتند، البته در فرانسه با شتاب بیشتر. زیرا در آغاز جنجال خبری مرتبط به کنترل شبانه شش کشتی بشر دوستانه ترکیه برای غزه، و متوقف کردن کاروان دریائی توسط دولت اسرائیل، فوراً زیر خوارها شن به فراموشی سپرده شد.

از روز سه شنبه، اگر فرانسه را به عنوان مثال در نظر بگیریم، می بینیم که تمایلات روند معکوسی را در اذهان در پیش گرفت و واقعه از تب و تاب افتاد. رئیس جمهور فرانسه «استفاده بیش از حد از زور را محکوم می کند» در نتیجه، تنها خصوصیت «بیش از حد» و نه استفاده از اعمال زور را محکوم می کند، یعنی قضاوتی که بهتر است آن را تأییدی بر رفتار دولت عبری بدانیم. همان شب در یک برنامه تلویزیونی طنز آمیز، مجری برنامه از نخست وزیر اسرائیل می پرسد: «آیا شما کمی پارانوئیک نیستید؟» و نتانیاهو پاسخ می گوید: «البته، ولی مثل یک یهودی که در محاصره عربهای به سر می برد که از او متنفر هستند.»

شیوه بیانی با ظرافتی که می خواهد بگوید که اگر چه دولت اسرائیل به شکل بدی واکنش نشان داده است ولی شاید عذر موجهی نیز داشته، زیرا اسرائیل در محاصره دشمنان سر سختی به سر می برد. مطمئناً، چنین طنزی به نیت مسکوت

گذاشتن پرسش اساسی مطرح شده، یعنی چرا این دولت کوچک (و فتنه انگیز بزرگ نظم بین المللی) این همه صاحب امتیاز نادر اظهار ندامت است.

ولی آیا تمام این داستان به نوعی یک توهم بصری نیست؟ اگر از هر فرد عادی بپرسیم، به احتمال خیلی زیاد تنها چیزی را که تحت تأثیر ماشیناسیون رسانه‌ئی از این ماجرا به یاد می‌آورد، این است که کاروان کشتی بشردوستانه، کاروان تروریستی بوده و سرنشینان آن جهاد طلبان بوده‌اند. رسانه‌ها با احترام و احتیاط تمام به تکرار شایعاتی که کاروان را به عنوان عملیات مخفیانه به هدایت القاعده تعبیر کرده، بسنده کرده‌اند. کلمه جادویی رها شده، تأثیر حسی روی اذهان فوری بوده و همانگونه که ایگو در نمایشنامه اتلو می‌گوید، به دقت در روح تزریق شده، و تردید کوچک فوراً در ابعاد بزرگ تجلی می‌کند. دلایل و نسبت تقصیرات شنیده شده، اسرائیل حق دارد از خودش دفاع کند. زیرا از دیدگاه تخیلات عمومی، حق دفاع از خود، حتی اگر از طریق حرکات ناپسند صورت گرفته باشد، قابل توجیه به نظر می‌رسد و بر هر قاعده و قانون بین المللی مقدم است.

و اما برای رسانه‌های امریکائی و بریتانیائی این موضوع وجود خارجی نداشت، برای این که از این بابت کاملاً مطمئن شویم، می‌توانیم به سی. ان. ان. یا بی. بی. سی. مراجعه کنیم، یعنی شبکه‌هایی که گزارشات مرتبط به خلیج مکزیک و به شکل یدکی بازی گلف مقام‌های اول را دارا هستند. واقعیت این است که، ظاهراً، مسدود ساختن چاهی که در سواحل لوئیزیان در حال فوران است به همان اندازه مشکل به نظر می‌رسد که حل عادلانه منازعات کهنه بین اعراب و اسرائیل.

تنها ترکها و دولت آنها در سومین روز حادثه هنوز خشمگین و معترض باقی ماندند، خشم و اعتراضی که تلخی سنگین و انباشت شده طی سالهای گذشته را به نمایش می‌گذاشت.

با تقویت پایگاه مردمی و اسلامی حزب عدالت و پیشرفت، حزبی که از سال ۲۰۰۲ در ترکیه به حکومت رسیده، و کاهش محبوبیت ارتش کمالیست، متحد ستراتژیک دولت اسرائیل، به تدریج موجب گسترش بی‌اعتمادی فزاینده شد. همچنین، وقتی در فرانسه، روزنامه رسمی، لوموند عنوان «سه ورشکستگی برای اسرائیلی‌ها» (۷۱) را انتخاب می‌کند، گواه بر فقدان کامل فاصله‌گیری از سوی نویسندگان حاضر به خدمت بوده و علاوه بر این گواه بر حضور تحریف خبری عامدانه در این روزنامه است.

در واقع، روشن است که عملیات علیه کشتی بشردوستانه ترکیه به نام «مرمره» با طرحی از پیش برنامه ریزی شده و با مهارت تمام انجام شد. این عملیات در مجموع با توجه به اهداف و انگیزه‌های واقعی آن موفقیت آمیز بود. ولی باید بپرسیم که اهداف واقعی اسرائیل در راه اندازی این عملیات چه بوده است، در صورتی که کشور عبری به نتایج منفی و مضر آن برای تصویر اسرائیل در اذهان اروپائی و در اذهان جهان اسلام، و نه البته در امریکای شمالی و در جهان انگلوساکسون آگاهی داشت؟

در وهله نخست، می‌بایستی پیغام قاطعانه‌ای به جامعه ملت‌ها (حتی به خود ایالات متحده) فرستاده می‌شد که دست به اقدام غیر قابل‌تحملی زده و غیر قابل‌تنبیه بودن اسرائیل را مورد حمله قرار داده بودند، زیرا در گزارش نهائی کنفرانس منشور منع گسترش سلاح هسته‌ئی در ۲۸ اگست، یعنی معاهده‌ای که اسرائیل آن را امضاء نکرده است، خواستار هسته‌ئی زدائی عمومی در خاورمیانه شده و از پارلمان اسرائیل خواسته است که آن را تأیید کند. بر این اساس، پیغام تل‌آویو در فراسوی این عملیات، به این معنا بود که حاکمیت اسرائیل در عرصه امنیتی در همه جا و در مورد و علیه همه به کار می‌رود.

در خصوص این موضوع باید یادآوری کنیم که اگر نخست وزیر اسرائیل نتانیاهاو رسماً به دلیل رویداد کشتی مرمهره ملاقاتش را با کاخ سفید منتفی ساخت، در واقع به این دلیل بود که در رابطه با «خیانت اوباما در مورد اسرائیل و

پشتیبانی اش از بازديد مراكز هسته ئی اسرائیل» تأسف و تلخ کامی خود را نشان دهد، همانگونه که نماینده اولترا اسرائیلی آریه الداد نیز او را به چنین کاری تشویق می کرد. همه در مورد این موضع گیری تقریباً در اسرائیل هم رأی هستند، جامعه مدنی و شخصیت های رسمی بر این باورند که رأی امریکا برای بازرسی بین المللی از مراكز هسته ئی اسرائیل در [نگب] یک توهین واقعی نسبت به اسرائیل است و بیشتر به یک عمل تحریک آمیز شباهت دارد.

دومین پیغام، برای آنکارا بود که می خواست تنبیهی باشد برای دولت ترکیه به دلیل مداخله در پرونده ایران و تضعیف چرخ دنده های محاصره برای به زانو درآوردن ایران که توسط دیپلماسی انگلیس و امریکا تحت نظارت لیکودهای واشینگتن (محافظه کاران) و صهیونیست های اسرائیل ساماندهی شده بود. علاوه بر این به شکل ثانوی، همانگونه که سایت ولتر (به مدیریت تی پری میسان) تفسیر کرده است، هدف این بود که در تنش های موجود بین فرماندهی عالی کمالیست، لائیک، ملی گرا و پان تورانی از یکسو و قدرت مدنی و اسلامی از سوی دیگر دامنه بیشتری ایجاد کند. به یاد داشته باشیم که ترکیه کشوری است که کودتای نظامی در آن یک سنت رایج بوده و بین ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۸ دست کم چهار بار به وقوع پیوسته است. سال ۲۰۰۳، چهل و نه افسر ارتش ترکیه، گویا کودتائی را تحت عنوان «چکش آهنگر» برای سرنگونی رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و پیشرفت را سازماندهی کرده بودند.

تحت چنین شرایطی تنزل حساس مناسبات بین دو پایتخت و تنش پایدار بین دولت مدنی ترکیه و «دولت عمیق» (قدرت نظامی ضامن نظریه کمالیست ضد اسلامی)، ابتکار عمل در مورد کشتی بشر دوستانه فرصت مناسبی برای صدور اخطار نیرومندی به آنکارا بود (به شکل حرکت انتقام جویانه). زیرا آنکارا از چند سال پیش در زمینه مناسبات خارجی روند نزدیکی با دو رقیب قدیمی، یعنی دمشق و تهران را در پیش گرفته بود، روشن است که این دو کشور از مخالفان سرسخت سیاست برتری جویانه اسرائیل در منطقه هستند.

سرانجام، سومین موضوع در عملیات علیه کشتی صلح، قتل هدف گیری شده، زیر پوشش یک گشتار، یکی از اسرائیلی فلسطینی ها، به نام رائد صلاح، که چندین بار زندانی شده بود و این بار اصابت یک گلوله به ناحیه سر او را مجروح کرد. او مدافع مسجد الاقصی، سومین مکان مقدس اسلام بود. احتمالاً صحن مساجد در حال حاضر یکی از رایج ترین مکان های زد و خورد در سطح جهانی است.

رائد صلاح، اگرچه از جراحی که به او وارد آمده بود جان سالم به در برد، ولی در وضعیتی قرار گرفت که دیگر برای منافع اسرائیل خطری به حساب نمی آید. با مرور این حادثه، می بینیم که پشت ظاهر عملیات کوماندوئی احمقانه با ماشه بازیگوش، کشتاری که در ادامه روی داد یک کار خود سرانه انحرافی ساده نبود، بلکه حرکتی بود برای استتار یک جنایت از پیش طرح ریزی شده. چنین امری حاصل نتیجه گیری عادی نیست، زیرا چه کسی می تواند باور کند یک کماندوی عضو یگان ویژه (با همان آموزشی که نتایج افسانه آسای آن را در حمله معروف عنتبیه دیدیم) جمجمه را بی آن که هدف کشتن داشته باشد نشانه گرفته باشد (و نه برای خنثی کردن)؟

فراسوی بی شرمی مقامات تل آویو، فراسوی هنر حقه بازی، بی آن که از گروه هم آوازان و اشک ریزان حرفه ئی نشریات اسرائیلی یاد کنیم که روی شرافت از دست رفته ارتش دفاعی اسرائیل اشک ریخته اند، وظیفه هر دیدبان آگاه و صادق در امور بین المللی این است که نمایش قدرت دولت عبری را به عنوان یک موفقیت غیر قابل انکار بازشناسی کند. و مطمئناً باید منتظر نمایشات دیگری از خشم دولت عبری باشیم، زیرا مردان فولادینی که آن را هدایت می کنند، هرگز نمی پذیرند که سیاست اسرائیل (که با راست مذهبی، لیکودیست ها و چپ کارگری در اتحاد می باشد) به هر شکلی مورد مذمت دولتهای دیگر قرار گیرد (هر دولتی که باشد).

در نتیجه باید در نظریات افرادی که فریاد پیروزی می کشند، و فکر می کنند که با چنین خطائی - یک خطای سرنوشت ساز - دولت عبری کاملاً مهر و موم شده است، تعادل بیشتری ایجاد کرد. در آینده نزدیک، از دیدگاه منطقی، باید منتظر

وقایع دیگری باشیم که مطمئناً این نوع داوری های شتاب زده را مردود خواهد ساخت. برخی بر این باور بودند که این عملیات یک انحراف غیر اختیاری و ناشی از خشم اسرائیل (فقدان خود داری) بوده، در حالی که تمام نشانه ها و نتیجه موفقیت آمیز آن - حتا اگر پا را از حد معمول فراتر نهاده باشد، به ویژه برای آنهایی که قادر به تشخیص این نوع پیغامها هستند، عکس این برداشت را ثابت می کند. از اینها گذشته، آیا افزایش انقباض بین المللی را نباید در نظر بگیریم؟ و آیا چنین موردی خواست آنهایی نیست که می خواهند دنیا را به آتش جنگ بکشند؟

در این مورد نمونه بارزی در تاریخ وجود دارد که اروپائی ها معمولاً از آن بی اطلاع هستند، ولی نظامیان قدیمی نیروی دریائی امریکا آن را قویاً به خاطر دارند. واقعه به این شکل روی داد که طی جنگ شش روزه، کشتی یو. اس. اس. لیبرتی، ۸ جون ۱۹۶۷ از طریق دریا و هوا مورد حمله قرار گرفت. حمله از سوی اسرائیل انجام گرفته بود، نتیجه، ۳۴ کشته و ۱۷۱ زخمی، جراحاتی که هنوز نزد نظامیان امریکائی تسکین نیافته است. ظاهراً واشینگتن پیغام اسرائیل را با پاکتی از عذر خواهی شنید. تمام تحلیل گران بیم دارند که چنین تحریکاتی موجب برخورد مستقیم با ایران شود.

زیرا چگونه می توانیم تصور نکنیم که تل آویو با کاشتن باد در فکر درو کردن طوفان نباشد؟ مطمئناً بازی خطرناکی به نظر می رسد، به دو دلیل، زیرا اگر فردا - همان گونه که آنکارا قصد چنین کاری را اعلام کرده است - دومین کاروان بشر دوستانه برای مقابله با محاصره غزه گسیل شود، و این بار با کشتی های نظامی همراهی شود، چه کسی می تواند بگوید که احتمال برخورد نظامی وجود نخواهد داشت؟ آیا اسرائیل از انبار مهمات اتمی خود علیه یک کشور عضو ناتو استفاده خواهد کرد؟ نظریه غیر واقعی به نظر می رسد، ولی یک بحران مختصر منطقه ئی که در وضعیت مناسبی روی محور بحرانی قرار گیرد که از کوریای شمالی تا مدیترانه شرقی تداوم یافته، عنصری است که نباید ندیده بگیریم. زیرا یک بحران موضعی و منطقه ئی می تواند به یک واکنش زنجیره ئی بینجامد. یعنی محور بحرانی که اوج گیری تنش هایش از این پس دائمی خواهد بود.

۲۸ می ۲۰۱۰ - تأملاتی پیرامون توافق هسته ئی سه جانبه بین ایران - ترکیه - برزیل.

توضیحات تکمیل کننده متن : «توافقات هسته ئی سه جانبه بین ایران-ترکیه- برزیل که ۱۷ می ۲۰۱۰ در تهران به امضاء رسید، آیا ضربه شمشیر بر آب بود؟». در اینجا توضیحاتی که باید تمام اهمیت جغرافیای سیاسی، اصول هدایت کننده امور ضمنی رویدادها را نشان دهد، و سرانجام روشنگر و مفید واقع گردد، حتا به شکل مابعدی ضروری خواهد بود.

رویکرد تحلیلی که زیر عنوان «آنکارا-غزه-برازیلیا» مطرح کردیم، به این علت بود که هر فردی بتواند دریابد که مهمترین تصمیمات مانند اعلام جنگ، مشروط به روندهائی است که هیچ ارتباطی به رویکرد خردمندانه ندارد. البته، ارزیابی نیروهای مادی (سلاح و خدمه) حاضر در صحنه، قطعیت روحی دشمن (در ابعاد روانشناختی جبهه جنگ) برای گمانه زنی پیرامون شانس پیروزی و خطرات در درجه اول اهمیت قرار می گیرد.

ولی در آخرین تحلیل، عوامل غیر عقلی هستند که پیشی می گیرند، چه این که در سطح روش شناختی باشد (جنگ به عنوان علم و به عنوان هنر که الهام و شهود در آن نقش اصلی را به عهده دارد)، ایدئولوژیک، غریزی (سامانه عصبی احساسی) یا تمایلات آخر زمانی (قشار موعود گرائی یهودیت - و - مسیحیت در دوایر درجه یک قدرت امریکا حضور پر رنگی دارد) با ۴۵ میلیون طرفدار که در انتظار ظهور پیامبرانه هستند یعنی واقعه ای خارج از هر گونه واقعیت جغرافیای سیاسی و خارج از زندگی عادی نوع بشر.

چنین امری را باید به این معنا تلقی کنیم که کاملاً خیالی واهی خواهد بود اگر تصور کنیم که تحلیل های ناب خردمندانه با تکیه به دلیل و برهان تعیین کننده، سرنوشت آغاز جنگ را رقم می زند. با این وجود این نیز واقعیت دارد که جوامع مانند افراد همیشه به آن سوئی می افتند که روی آن تمایل نشان می دهند!

از دیدگاه پیچیدگی ها و در هم آمیختگی عناصر مختلف که در به هم خوردن تعادل و یا حفظ آن دخالت دارد، آن چه سرانجام گره کور دین را از هم باز می کند، آنی است که با قوی ترین خواست ها شمشیرش را از نیام بر می کشد. و تاریخ اخیر به ما نشان می دهد که از جنگ داخلی امریکا تا منازعات افغانستان و عراق، با عبور از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده مانند انگلیس، هرگز باز پس نمی نشیند، و قاطعانه خواستار تسلیم بی قید و شرط است.

هیروشیما و ناکازاکی موجب شد که دویست شهر ژاپنی که با بمب افکن های ژنرال کورتیس لومای به خاکستر تبدیل شده بود به فراموشی سپرده شود. بین شهر های ویران شده، آتشی که توکیو را ویران کرد، تنها در یک شب بیش از دو شهری که توسط بمباران اتمی ویران شده بود، قربانی داد. این واقعه با خطوط شعله آسا در خاطره جمعی حک شده و یادگار آن در تاریخ باقی خواهد ماند. تاریخ دموکراسی امریکائی طی دو قرن گذشته مانند دو دهه اخیر از جنگ های کشور گشایانه و فتح سرزمین ها انباشته است، و چشم انداز دقیقی از قاطعانه بودن آن به نمایش می گذارد و نشان می دهد که چگونه ملت های نافرمان را در مقابل خواست برتری جویانه اش به زانو زدن وامی دارد.

در نتیجه، امروز، هیچ نشانی از دو ابر قدرتی که رقیب ایالات متحده هستند، یعنی روسیه و چین، دیده نمی شود که امکانات متعارف کافی برای مقابله مستقیم با جبهه اروپا و آتلانتیک در اختیار داشته باشند، امریکا به تنهایی + ناتو؟ و اگر چنین موردی نیز وجود داشته باشد، حاضر به استفاده از آن باشند. از این موضوع می توانیم حدس بزنیم که رویارویی جبهه اروپا- آتلانتیک و اوراسیا الزاماً هسته ئی خواهد بود. چنین وضعیتی حتی آنهایی را که روی خط جنون ایستاده اند، به فکر و خواهد داشت.

با این وجود جای آن دارد که فوراً از تمام درس های تاریخ نتیجه گیری کنیم و به شکل بالینی به رویدادهایی که در شرف تکوین است نگاه کنیم: با وجود تمام شهادت طلبی ها و کیفیت سلاح هائی که امروز جمهوری اسلامی ایران در اختیار دارد، اگر به تنهایی در وضعیت جنگی قرار بگیرد، از عهده شهادت طلبی نیروهایش (و فداکاری های ملت ایران که بی گمان از نیروهایشان پشتیبانی خواهند کرد) در رویارویی با جنگ الکترونیک چه کاری ساخته خواهد بود؟ جنگ الکترونیک به امریکائی ها اجازه خواهد داد که کاملاً فضای منطقه جنگی را تحت کنترل خودشان بگیرند. از ایران در جنگ فزاینده علیه روبات ها و موشک های کروز، پهباد های پردازتور مسلح به هیلفایر که دفاع آسمانی ایران را اشباع خواهد کرد چه کاری ساخته خواهد بود؟ چه کاری از عهده قایق های تند رو در مقابل دیوار فلزی که سامانه های فالانکس (۷۲) برای دفاع دریا به دریا ایجاد می کنند؟ یگان های ویژه و نخبه سپاه پاسداران چه کاری به جز فداکاری بی نتیجه انجام خواهند داد، این موضوع حملات سوار نظام سنگین اسلحه فرانسو در نبرد ریشوفن (۷۳) را تداعی می کند که زیر آتش سومین ارتش پروسی ها قرار گرفته بودند (۶ اگست ۱۸۷۰ در آلاس) و بسیاری از آنها - علی رغم تاخت قهرمانانه - بیهوده کشته شدند (معادله یک به سه بود و علاوه بر این ارتش پروس در زمینه تجهیزات نیز برتری داشت).

امروز، در واشینگتن، نظریه پردازان جنگ و ایدئولوژی گسترش به خوبی می دانند که پنجره تسلط تا ابد برای ایالات متحده باز نخواهد بود. قرارداد سه جانبه که ایران، ترکیه و برزیل را در اتحاد با یکدیگر قرار می دهد، اعلام خطری است که امریکائی ها باید روی آن حساب کنند. و به همین گونه، سازمان همکاری های شانگهای، اگر چه هنوز در مرحله جنینی به سر می برد و با نزدیک شدن چین و روسیه، به سنگ ریزه آزار دهنده ای در کفش یانکی تبدیل می شود.

اعلام خطری که نباید بی پاسخ گذاشت در حالی که کشورهای نوظهور بر آن هستند تا قواعد اجباری تعیین شده توسط ایالات متحده را با تمایلات خودشان جایگزین کنند. به همین علت قرارداد سه جانبه تهران کمابیش فوراً با واکنش و موضع گیری سخت ایالات متحد روبه رو خواهد شد، و حتی (بدترین فرضیه) به جنگ خواهد انجامید. مضافاً بر این که - موضوعی که برای هیچ کس راز مگو نیست (۷۴) - پرونده هسته ئی ایران به همان اندازه که مدعی وجود سلاح کشتار جمعی در عراق بعثی می شدند، بهانه ای بیش نیست.

از سوی دیگر باید پرسیم که چه کسی به شکل جدی باور می کند که ایران با اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده بتواند کلاهک اتمی تولید کند؟ و وقتی که دآوری ما به دلیل مطرح ساختن سلاح اتمی به ترس آغشته نیست، مفهوم خواست امریکا، خلاف منشور منع گسترش سلاح هسته ئی، مبنی بر متوقف ساختن برنامه هسته ئی ایران به شکل تازه ای برایمان روشن می شود.

نفوذ ایران هر روز بیش از پیش برای واشینگتن (و تل آویو) تحمل ناپذیر تر می شود، به این علت که از منطقه خاورمیانه پا را فراتر نهاده و نفوذش را به ویژه در افریقای زیر صحرا، در همکاری و هماهنگی با چین، گسترش داده است. اگر، علاوه بر این، سرانجام ایران بخواهد در رابطه با کشورهای عضو سازمان عدم تعهد نقش رهبر جریان نوینی را ایفاء کند و بخواهد فن آوری هسته ئی را (ابزار حاکمیت در زمینه انرژی) خارج از مدار تحت نظارت انگلیس و امریکا گسترش دهد، یعنی موردی که توافق ایران، ترکیه و برزیل زمزمه های آن را به گوش می رساند، در این صورت به هیچ عنوان تحمل پذیر نخواهد بود.

زیرا، آن کسی که منابع انرژی را تحت نظارت دارد، در عین حال مردم را تحت نظارت خواهد داشت. برای امریکا که دورترها را می بیند، مهم این است که راه را بر استقلال انرژی کشورهای نوظهور آینده سد کند. و این استقلال انرژی الزاماً به فن آوری هسته ئی بستگی دارد.

از این دیدگاه، توافقات ایران و برزیل مطمئناً یکی از رازهای مگو را آشکار ساخت، یکی از ناگفته های اساسی، درباره پرونده هسته ئی ایران، پرونده ای که می تواند گسترش یابد، ولی اگر گسترشی وجود دارد، برای استقلال انرژی هسته ئی جهان سوم است که در نهایت امر، بنیادهای قدرت امریکا را که به جریان انرژی فسیلی بستگی دارد مین گذاری خواهد کرد.

فراموش نکنیم که تداوم دالر به جایگاه آن در مبادلات انرژی فسیلی بستگی دارد. وضعیتی که کمابیش در آینده باید با شبکه هسته ئی ادامه یابد. خشم فوق العاده خانم کلینتن در رابطه با رئیس جمهور لولا دا سیلوا پس از قرار داد سه جانبه به این علت بوده که قوانین امریکا را نقض کرد، زیرا امریکا هر گونه پیمان همکاری بین دولتها را در زمینه انرژی هسته ئی خارج از سیطره اقتدار و قیومیتی که برای خود قائل است، را منع کرده است.

با این وصف خروج از بحران ایران در دور نهائی در یک بازی پوکر سه قاره ئی بازی خواهد شد.

امریکا دسته ورق های بازی را با هفت تیر روی میز بر می زند، روسیه و چین با نگرانی در مورد بلوف خطرناکی که بازیگران واشینگتن و تل آویو وارد بازی کرده اند با نگاه پرسش آمیزی به یک دیگر نگاه می کنند (به ویژه پس از آشتی کنان در مورد کدورتی که به خاطر تحقیر خیلی آشکاری که مقامات اسرائیلی در مورد قوانین اخلاقی بین المللی ابراز داشتند) (۷۵) و از خودشان می پرسند که تا کجا نباید دست از پا خطا نکنند، و دورتر نروند. محاسبات حکیمانه و ارزیابی های ماهرانه، تاب بازی چین و مسکو بین اتحاد سیاسی با ایران و واشینگتن و کمک رسانی های مخفیانه به رژیم تهران، از جمله کمک های نظامی. آیا روسیه اعلام نکرده بود که از تحویل اس ۳۰۰ ها به ایران قطع نظر نخواهد کرد، یعنی موشک های پدافند هوایی مؤثری که می تواند به مهاجمان هوایی خسارات معنی داری وارد سازد؟

در اینجا باید اضافه کنیم که روس ها و چینی ها منافع ستراتژیک مشترکی در رابطه با ایران دارند، به ویژه در رابطه با نوعی اتحادیه در تجارت گاز ایران. روس ها بازار گاز اروپا و چینی ها بازار آسیا را در اختیار دارند. در این مورد نیز، منافع جغرافیای سیاسی حائز اهمیت بسیار زیادی است: طرح امریکائی لوله گاز نابوکو (۷۶) با برنامه های روسیه برخورد کرده است، نورث استریم و سات استریم (۷۷). در نتیجه جنگ اقتصادی شروع شده است، مطمئناً امریکا حتا با اختصاص دادن بخش بزرگی از ذخیره ایران به خود، در چشم انداز فرضی تغییر رژیم، بخشی را به ازای تداوم سیاست فشار روی ایران دین سالار با رقبای خود تقسیم خواهد کرد. هر گونه معامله و تهدید از ترکیبات کوکتل دروغ و بلوف که مذاکرات بین قدرت های رقیب را تشکیل می دهد، بازی مضاعف و بازی زبانی مضاعف از قواعد عمومی است.

روشن است که بازی هنوز تمام نشده، ولی باید روی این نکته تأکید کنیم که خروج از بحران ایران بستگی به عواملی دارد که به شکل گسترده از محاسبات عقلی به دور می باشد. زیرا سنجه های واقعی گزینش در آخرین تحلیل بیشتر با منطق فزیک کوانتیک، کاملاً احتمالی قابل بررسی می باشد تا با منطق قابل پیشبینی. زیرا ارتکاب به عمل یا گره گشائی معجزه آسا به ناتو- جابه جائی های قدرت و تأثیرات آن به عوامل تصمیم گیرنده در لندن، نیویورک و واشینگتن بستگی دارد. به شکل متناقضی، ولی به شکل هماهنگ نه پنتاگون و نه لانگلی (سیا) هستند که خواهان حرکت افراطی می باشند.

در هر صورت، تصمیم نهائی فنی نخواهد بود بلکه سیاسی خواهد بود. با این وجود جنگ هنوز اجتناب ناپذیر نیست (کورتیس لومی هرگز موفق نشد جنگ اتمی پیش گیری کننده علیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را که همه جا با اطمینان و امیدواری کافی از آن حرف می زد، به اجراء بگذارد)، حتا اگر مصمم ترین ها، یعنی سر سخت ترین ها هستند که عموماً برنده می شوند.

پی نوشت:

71) « Triple fiasco pour les Israéliens »

72) Phalanx

فالانکس یک نوع سامانه چند لولاست که در شناورهای سطحی برای دفاع هوایی در ارتفاع پست استفاده می کنند. لوله تیربار حاوی شش لول ۲۰ میلیمتری است که با حجم آتش ۴۵۰۰ گلوله در دقیقه می تواند برای هر مهاجمی یک دیوار تمام عیار فولادی ایجاد کند. در آتش افقی برد آن ۱۵۰۰ متر است. فالانکس در حال حاضر یکی از سلاح های بی بدیل علیه حملات موشکی مانند موشک های اگزوست و به ویژه علیه قایق های تندرو که نیروی دریائی ایران تعداد زیادی از آنها را در اختیار دارد، می باشد.

73) Bataille de Reichshoffen

۷۴) مترجم: به جز برای اپوزیسیون های ایرانی. در یک تحلیل جامع از ادبیات سیاسی-اجتماعی-انتقادی اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور، می توانیم عیناً ببینیم که تا چه اندازه در مورد مسأله هسته ئی ایران تابع سیاست های جنایتکارانه غرب و دروغ رسانه های حاکم غرب بوده اند. ایجاد اپوزیسیون های بی اعتبار نیز که علیه منافع کشور خودشان فعالیت می کنند، به همان سیاست توپخانه غرب باز می گردد، که هیچ آلترناتیو معتبری وجود نداشته باشد، و اگر اپوزیسیونی به عنوان آلترناتیو وجود دارد باید همانی باشد که از سیاست توپخانه بازار آزاد اولترا لیبرال انگلوساکسون دفاع کند و حتی برای ایفای نقش پیاده نظام برای خدمت به تحریب ایران - احتمالاً در اشکال جنگ

چریکی کمابیش مشابه آنچه در سوریه روی داده است - توسط امپریالیسم امریکا - مانند مجاهدین خلق با بودجه و چراغ سبز پنتاگون - حاضر به خدمت شوند. و باز هم از این فراتر، اپوزیسیون ایرانی قابل قبول برای غرب امپریالیستی طبیعتاً باید با سیاست های تخریب گرانه غرب در تمام جهان و در آنجاهائی که مداخله می کند، هم پیمان باشد، چنان که دیدیم اپوزیسیون های ایرانی هم آواز با رسانه های حاکم از جنگ در لیبیا و به اصطلاح بهار عرب پشتیبانی کردند، همان گونه که از جنگ علیه عراق و افغانستان پشتیبانی کردند - در این موارد نیز جمهوری اسلامی نیز با اپوزیسیون های انیرانی فاصله چندانی نداشت - و همان گونه که از جنگ در سوریه طرفداری می کنند و بسیاری از آنها دائماً «بشار دیکتاتور است» ورد زبانشان است. و بر این اساس توطئه جنایکارانه غرب امپریالیستی - بازار آزاد را به عنوان انقلاب مردمی علیه «دیکتاتور» تعبیر می کنند.

۷۵) **مترجم :** بی گمان در اینجا ورنوشه به همان واقعه متوقف ساختن کشتی بشردوستانه فکر می کند، زیرا این واقعه در آبهای بین المللی روی داده بود.

76) Babucco

77) North Stream , South stream

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۲ جون ۲۰۱۳